

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# جواهر الکلام

(مباحث مرتبط با متون فقه جزایی: حدود/قصاص/دیات/قضا/شهادت)

## شامل:

- درسنامه
- نکات
- ترجمه لغات مهم
- تست‌های دکتری

به کوشش:

دیپارتمان تخصصی حقوق جزا و جرم‌شناسی

سرشناسه: دپارتمان تخصصی حقوق جزا و جرم‌شناسی  
 شناسه افزوده: شیخ محمد حسن نجفی  
 نوان: جواهر الکلام (فی شرح شرایع الاسلام)  
 مشخصه نشر: تهران / انتشارت عدلیه /  
 موضوع: حدود / قصاص / دیات / قضاوت / شهادت  
 موضوع: آزمون دکتری // متون فقه جزایی  
 قیمت: هزار تومان

**گوشزد: جواهر الکلام به صورت جزوه آماده شده است.**

عنوان: جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام  
 به کوشش: دپارتمان تخصصی حقوق جزا و جرم‌شناسی  
 نویسنده: ابوالقاسم شم آبادی  
 مشخصه نشر: تهران، انتشارت عدلیه،  
 تیراژ: نسخه

**آدرس:**

تهران - انقلاب - جمالزاده جنوبی - پلاک ۹۴ - طبقه ۴ - واحد ۱۷

**تلفن:**

۰۲۱۶۶۹۲۱۰۰۲

۰۲۱۶۶۵۸۱۷۴۸

Email: nashreadliye@gmail.com

http://www.adlpub.com

کانال تخصصی کارشناسی ارشد حقوق

@PHDdoktori

**حق چاپ برای ناشر محفوظ است**

## گوشزد: نمونه از مبحث دیات آورده شده است.

## دیات

## • متن عربی

کتاب الديات جمع ديه و قد تسمى لغه عقلا لمنعها من الجراه على الدم، فإن من معاني العقل المنع، و ربما تسمى دما تسمية للمسبب باسم سببه، و المراد بها هنا المال الواجب بالجناية على الحر في النفس أو ما دونها سواء كان له مقدر اولاً و إن كان ربما اختصت بالأول و الثاني بالأرش و الحكومه فهي حينئذ تسمية بالمصدر. و الأصل في مشروعيتها الكتاب العزيز و الإجماع و السنه القطعيه. و كيف كان فالنظر في هذا الكتاب يتم في أمور أربعة.

## • ترجمه فارسی

دیات جمع دیه است. عربها به دیه عقل هم می گویند؛ چون یکی از معناهای عقل مانع شدن است. پرداخت دیه هم مانع از اقدام بر قتل می شود. به دیه خونبها نیز می گویند. خون گفتن به دیه از باب نامیده شدن مسبب به اسم سبب است؛ یعنی چون ریختن خون سبب پرداخت دیه است لذا دیه را که مسبب است به اسم سببش، خون می نامند. در اینجا منظور معنای اصطلاحی دیه است.

**دیه اصطلاحاً:** عبارت از مالی است که در عوض کشتن شخص حر یا صدمه جانی دیگری پرداخت می شود؛ چه مقدار آن معین یا نامعین نباشد؛ هر چند معمولاً به آنچه مقدارش معین است دیه و آنچه مقدارش معین نیست ارش و یا حکومت می نامند. دیه به این معنی اسم مصدر است. دلیل مشروعیت دیه یکی آیه قران و دیگری اجماع و سومی روایات قطعی است. به هر حال مطالعه کتاب دیه در چهار امر تمام می شود:

**نکته:** منظور از **الأول و الثاني** در متن به ترتیب: دیه و ارش است.

**نکته:** **تعریف دیه:** المراد بها هنا المال الواجب بالجناية على المر في النفس أو ما دونها

**نکته:** **الحکومه تستعمل في قبال المقدر:** ارش در برابر دیه معین استفاده می شود.

## • متن عربی

## الأول في أقسام القتل و مقادير الديات

## أقسام القتل:

فنقول القتل إما عمد و قد سلف مثاله في أول كتاب القصاص، بل تقدم هناك أيضا ما يستفاد منه غيره و إما شبه العمد، مثل أن يضرب للتأديب فيموت و إما خطأ محض، مثل أن يرمى طائراً فيصيب إنساناً أو لم يقصد الفعل أصلاً. كمن تزلق رجله فيقع على غيره فيقتله، أو ينقلب في النوم على غيره كذلك.

## • ترجمه فارسی

## امر اول: در اقسام قتل و مقدار دیات

## اقسام قتل: قتل بر سه نوع است:

**عمد:** که مثال آن در اول کتاب قصاص گذشت.

**شبه عمد:** مثلاً کسی دیگری را (که حق زدن دارد) برای ادب کردن بزند و او بیافتد و بمیرد.

۱ - آیه ۹۲ سوره نساء: وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا: هیچ مؤمنی را نرسد که مؤمن دیگری را به قتل رساند مگر آنکه به اشتباه و خطا مرتکب آن شود، و در صورتی که به خطا هم مؤمنی را مقتول ساخت باید (به کفاره آن) بنده مؤمنی را آزاد کند و خونبهای آن را به صاحبش تسلیم نماید مگر آنکه دیه را ورثه (به قاتل) ببخشند. و اگر مقتول مؤمن از قومی باشد که با شما دشمن و محاربت، قاتل دیه ندهد، لیکن بر او است که بنده مؤمنی را آزاد کند، و اگر مقتول از قومی است که بین شما با آنها پیمان برقرار بوده پس خونبها را به صاحب خون پرداخته و بنده مؤمنی (به کفاره آن) آزاد کند، و اگر (بنده‌ای) نیابد بایستی دو ماه متوالی روزه دارد. این توبه‌ای است که از طرف خدا پذیرفته است و خدا دانا و حکیم است.

**خطای محض:** مثل اینکه کسی به طرف پرنده‌ای تیری رها کند و آن تیر به انسانی بخورد و آن انسان بمیرد یا اینکه کسی بدون قصد و اراده، کاری کند و موجب تلف دیگری شود؛ مثلاً پایش بلغزد و روی کسی بیافتد و او بمیرد یا مادر در عالم خواب (موقعی که بچه را شیر می‌دهد) روی طفل افتاده و طفل خفه شده و بمیرد.

• متن عربی

و حينئذ فضايل العمد أن يكون عامداً في فعله و قصده بمعنى أن يقصد الفعل و القتل، أو يقصد الفعل الذي يقتل مثله غالباً و إن لم يقصد القتل، كما مر تحقيقه في كتاب القصاص مع زيادة قيد العدوان فيما ترتب عليه منه، ضرورة عدم وجوب القصاص بالضايل المزبور الشامل للقتل بحق و غيره مما لا قصاص فيه.

• ترجمه فارسی

**ضابطه عمد:**

**بنابر این قاعده در عمد بودن قتل این است:**

که قاتل هم قصد فعل و هم قصد نتیجه را داشته باشد به این معنی که فعل کشتن را عمداً انجام داده و منظورش هم کشتن باشد. یا کاری کند که غالباً کشنده است؛ هر چند قصد کشتن هم نداشته باشد عمداً انجام دهد. (به طور نمونه کسی را برای ترساندن با تیر بزند یا با شمشیر تأدیب بکند و آن شخص هم بمیرد قتل عمد است) در کتاب قصاص گذشت و گفتیم که قتل عمد بودن این موارد در صورتی است که قاتل کار کشتن را ناحق (عدوان) انجام دهد؛ یعنی اگر به ناحق دیگری را بکشد؛ قتل عمد است و قاتل مستحق قصاص است. بدیهی است با همین ضابطه اگر یکی را که حق کشتن دارد بکشد؛ قصاص نمی‌شود.

• متن عربی

و ضابط شبهه العمد أن يكون عامداً في فعله و هو الضرب للتأديب أو المزح أو نحوهما مما لم يرد به القتل، و منه علاج الطيب فيتفق الموت به، بل و منه الضرب بما لا يقتل غالباً بقصد العدوان فيتفق الموت به

• ترجمه فارسی

**ضابطه شبه عمد:**

و ضابطه شبه عمد هم این است که عمد در فعل داشته باشد و قصد نتیجه (قصد کشتن) نداشته باشد فعل هم نوعاً کشنده نباشد؛ مثلاً کسی را برای ادب کردن بزند یا از باب مزاح او را مورد ایراد ضرب قرار دهد و اتفاقاً آن شخص بیافتد و بمیرد. این شبه عمد است و عمد نیست؛ چون فعل کشنده نبوده و قصد کشتن هم نداشته است. با معالجه پزشکی، احیاناً شخص می‌میرد؛ قتل شبه است. همچنین اگر کسی به ناحق دیگری را کتکی بزند که کشنده نیست و آن شخص اتفاقاً بمیرد شبه عمد است.

• متن عربی

و الغرض هنا بيان كون المراد بشبهه العمد أن يكون عامداً في فعله مخطئاً في قصده الذي هو القتل بمعنى عدم قصده القتل و أما ضابط الخطأ المحض المعبر عنه في النصوص بالخطأ الذي لا شبهة فيه هو أن يكون مخطئاً فيهما أي الفعل و القصد، كالمثال الذي سمعته الذي لم يقصد به رمي الإنسان و لا قتله، سواء كان بما يقتل غالباً أو لا.

## • ترجمه فارسی

غرض از گفتن اینها در اینجا ذکر این مطلب است که: قتل در صورتی شبه عمد است که قاتل کاری را انجام دهد و در نتیجه آن اشتباه کند. یعنی نتیجه ایراد ضرب می‌خواست تأدیب باشد؛ اتفاقاً منتهی به قتل شده است. ضابطه قتل خطای محض که در روایت بدان خطای غیر شبه عمد می‌گویند؛ این است که؛ قاتل در هر دو مورد (هم در کاری که انجام داده و هم در نتیجه‌ای که از آن می‌خواست) اشتباه کند؛ مانند مثالی که گفتیم: کسی می‌خواسته پرنده‌ای را شکار به سوی پرنده تیراندازی کرده، تصادفاً آن تیر به انسانی خورده و آن انسان مرده است که در اینجا این شخص نه می‌خواسته به سوی انسان تیراندازی کند و نمی‌خواسته انسانی کشته شود؛ چه کاری انجام داده (تیری که انداخته) معمولاً کشنده باشد یا کشنده نباشد در هر صورت قتل خطاست.

## • متن عربی

و يلحق به تعمد الطفل و المجنون شرعا كما يلحق بشبه العمد قصد الفعل و القتل لمن ظنه مستحقا لذلك بكفر أو قصاص فبان خلافه، بل و من ظنه صيدا مباحا فبان إنسانا، و ربما يتكلف لإدراجهما بأنه قصد الفعل و أخطأ في قصد القتل المخصوص.

و علی کل حال فلا خلاف عندنا فی أن الأقسام ثلاثة، لكل منها حکم یخصه خلافا

## • ترجمه فارسی

**مهم:** قتل عمدی که بچه یا دیوانه مرتکب شوند؛ ملحق به خطاست؛ همچنان که اگر یکی دیگری را به گمان (به اعتقاد) اینکه کافر است؛ یا قاتل پدرش است؛ عمداً کشت و پس از کشتن کشف خلاف شد و معلوم شد که گمان او درست نبوده، ملحق به قتل شبه عمد است.

بلکه اگر کسی به سوی جنبنده‌ای به خیال اینکه شکار است؛ تیراندازی کند؛ بعداً معلوم شود که آن جنبنده انسان بوده و بر اثر اصابت کشته شده است، این هم شبه عمد است.

در این دو مثال هر چند قصد فعل و قصد نتیجه بوده ولی نتیجه مخصوص که کشتن انسان بی گناه است را قصد نکرده بود.

**نکته:** در مذهب امامیه در سه قسم بودن قتل (عمد/شبه عمد/خطای محض) اختلافی وجود ندارد.

و

و

و

و

و

و

## مسائل

### مسأله اول:

و  
و  
و...

• متن عربی

### المسألة الثالثة :

لو سلم ولده مثلاً لمعلم السباحة فغرق بالتفريط ضمنه في ماله لأنه تلف بسببه و كذا لو علمه الولي بلا خلاف و لا إشكال في شيء من ذلك، ضرورة كونه كتلف الصبي بتأديب من له تأديبه في الضمان من ماله لأنه حينئذ من شبه العمد مضافاً إلى فحوى ما ورد من ضمان الطبيب و إن كان حاذقاً و من ضمان الصانع و إن اجتهد و كان حاذقاً

• ترجمه فارسی

### مسأله سوم:

اگر کسی فرزند صغیر خود را به معلم شنا تسلیم کند که به او شنا تعلیم دهد و بچه بر اثر کوتاهی معلم غرق شده و از بین برود؛ چون به سبب او تلف شده معلم دیه او را باید از مال خود بپردازد. همینطور اگر خود ولی بچه‌اش را شنا یاد می‌داد و بر اثر غفلت بچه خفه شد؛ دیه او را از مال خود ضامن است. در این مسأله هیچ گونه اشکال و خلافی نیست. چون مانند ادب کردن بچه است. همچنان که اگر ولی بخواهد بچه‌اش را ادب بکند؛ بچه بر اثر تأدیب بمیرد؛ قتل شبه عمد به حساب آمده ولی دیه او را از مال خود ضامن است؛ در این جا هم همینطور است. به اضافه روایاتی که در مورد معالجه طبیب هر چند حاذق بود و ضمان صنعت گر هر چند ماهر بوده و دقت کرده به طریق اولی بر ضمان در این مسأله دلالت دارند.

• متن عربی

**بل ربما ظهر من إطلاق عبارتي الإرشاد و اللمعة ضمانه مطلقاً. بل عن حواشي الشهيد أن المنقول الضمان سواء فرط أو لم يفرط، و لعله لأنه بتلفه ينكشف تفريطه بناء على عدم غرقه بدون، و أولى من ذلك الضمان بدون إذن الولي لأنه حينئذ تفريط، هذا.**

• ترجمه فارسی

از عبارت ارشاد و لمعه ضمان مطلقاً (چه کوتاهی بکند یا نکند) استفاده می‌شود شهید در حواشی گفته آنچه نقل شده این است که معلم چه کوتاهی بکند و چه کوتاهی نکند؛ ضامن است. شاید مطلقاً از آنجا گفته‌اند که هر وقت بچه در آب غرق شد معلوم می‌شود که کوتاهی صورت گرفته است و الا غرق نمی‌شد. اگر ولی بچه اجازه نداده بود و بدون اجازه ولی، بچه را برده و در یاد دادن شنا بچه خفه شده است؛ به طریق اولی معلم ضامن است.

• متن عربی

**و في القواعد «و يضمن معلم السباحة الصغير إذا غرق و إن كان وليه أو من أذن له وليه على إشكال. لأنه إنما يتلف بتفريطه في حفظه و غفلته عنه» و كأنه مبني على ما ذكرنا، و حينئذ يكون وجه الإشكال إمكان تلفه بدون تفريط، و يمكن أن يكون الإشكال في أصل الضمان باعتبار مسيس الحاجة إليه، و الأصل البراءة بعد مشروعيتها تعليمها فلا يستعقب ضماناً، لكنه كما ترى مع فرض التفريط.**

### • ترجمه فارسی

علامه در قواعد گفته: کسی که به بچه شنا یاد می‌دهد؛ هر چند خود ولی بچه باشد یا ولی بچه اجاز هم داده باشد؛ بچه اگر خفه شد ضامن است؛ چون بر اثر غفلت و کوتاهی او بچه خفه شده است و اشکالی نیز هست. صاحب جواهر می‌فرماید: گویا گفتار علامه نیز مانند گفته ماست. وجه اشکال این است که اگر غفلت هم نمی‌کرد؛ ممکن بود بچه خفه شود؛ یا وجه اشکال این است که چون مانند معالجات پزشکی، یاد گرفتن شنا هم مورد نیاز مردم است؛ پس مانند پزشک نباید ضامن باشد و **اصل برائت** از ضمان است و تعلیم دادن شنا، کار مشروعی است نباید موجب مسئولیت و ضمان باشد. ولی اگر غفلت صورت گرفته باشد، ضمان صحیح است.

### لغت: سباحه: شنا

### • متن عربی

**و التحقيق الضمان مطلقا و إن لم يكن بتفريط أي تقصير و لكنه تلف بتعليمه و لو للخطأ في طريق التعليم كالطبيب و البيطار و المؤدب و الصانع و نحوهم إلا أن ذلك يقتضي ضمانه**

### • ترجمه فارسی

**صاحب جواهر می‌فرماید:** تحقیق این است که **معلم شنا مطلقاً ضامن است.** چه کوتاهی کرده و چه نکرده است؛ حتی اگر کوتاهی نکرده ولی بر اثر خطا در روش تعلیم شنا بچه بمیرد؛ مانند خطای طبیب و دامپزشک مداواکننده و صنعتگر و مانند آنها، ضامن است.

### • تست دکتری

**سوال دکتری سال ۱۴۰۰: کدام مورد از عبارات زیر استفاده می‌شود؟**

**لو سلم ولد لمعلم السباحة فغرق بالتفريط ضمنه في ماله لانه تلف بسببه و كذا لو علمه الولي**

(۱) ملاک در ضمان و عدم ضمان معلم شنا صغر یا بلوغ کسی است که آموزش می‌بیند.

(۲) هرگاه ولی طفل در انتخاب معلم شنا تفريط کند، ضامن خسارتی است که به طفل وارد شده است.

(۳) تقصیر معلم شنای طفل در صورتی که سبب بروز آسیب به طفل شود موجب ضمان خود او خواهد بود.

(۴) هرگاه ولی طفل نداند که معلم شنا اهل تفريط است و با این حال طفل را برای آموزش به او بسپارد، خود ولی ضامن است.

**گزینه ۳ صحیح است. لو سلم ولد لمعلم السباحة فغرق بالتفريط ضمنه في ماله؛ لانه تلف بسببه و كذا لو علمه ولي:**

اگر ولی به معلم شنا (فرزندش را بسپارد) سپس او غرق شود در صورت کوتاهی معلم معلم ضامن است از اموالش (مربی باید دیه بپردازد)؛ برای اینکه تلف به سبب (تفريط) او بوده هر چند ولی به او اعلام کند.

**سوال دکتری سال ۹۹: از عبارات زیر کدام مورد استنباط می‌شود؟**

**«لو سلم ولد لمعلم السباحة فغرق بالتفريط ضمنه في ماله؛ لانه تلف بسببه و كذا لو علمه ولي»**

(۱) هرگاه کوتاهی مربی شنا باعث غرق شدن نابالغ شود مربی باید دیه بپردازد.

(۲) ولی باید به مربی اعلام کند که طفل نمی‌تواند شنا کند؛ در غیر اینصورت خود او ضامن تلف است.

(۳) هرگاه طفل در جریان آموزش شنا غرق و تلف شود ولی او، ضامن است؛ چون سبب اصلی تلف، ولی است.

(۴) غرق شدن طفل در جریان شنا در صورتی موجب ضمان مربی است که ولی اعلام کرده باشد طفل نمی‌تواند شنا کند.

گزینه ۱ صحیح است.

## • متن عربی

## المسألة الرابعة

لو رمى عشرة مثلاً بالمنجنيق فقتل أحدهم مثلاً بمعاودة الحجر يسقط نصيبه من الدية لمشاركته في قتل نفسه و ضمن الباقون أي عاقلتهم تسعة أعشار الدية ضرورة كونه من الخطأ المحض الذي لم يقصد به الفعل بالنسبة إلى المقتول و لا قتله، و إن كانوا ثلاثة فعلى عاقله كل ثلث دية كل من الباقين و الثلث هدر، و إن كانوا أربعة فربعا و هكذا. نعم إن كانا اثنين فعلى عاقله كل منهما نصف دية الباقي و النصف هدر، هذا.

## • ترجمه فارسی

## مسئله چهارم:

اگر ده نفر مثلاً با منجنيق می خواستند سنگی را بیاندازند و سنگ برگشت و یکی از آنان کشته شد؛ یک دهم از دیه اش از بابت اینکه خودش مشارکت داشته ساقط است. عاقله، بقیه (نه نفر) چون قتل خطای محض است؛ نه دهم دیه او را ضامن هستند و باید بپردازند. اگر سه نفر بودند؛ عاقله آن دو نفر دیگر هر یکی یک سوم دیه او را باید بدهند و ثلث دیه او هدر است و اگر چهار نفر بودند عاقله هر یک از باقیماندگان یک چهارم دیه او را می پردازند و هكذا. آری اگر آنها دو نفر بودند و یکی از آنها بر اثر اصابت سنگ کشته شد؛ عاقله آنکه زنده مانده؛ نصف دیه او را باید بپردازد و نصفش همچون تقصیر خودش بود هدر است.

و

و

و

و

و....



## آزمون دکتری نیمه متمرکز سال ۱۴۰۰

(متون فقه جزایی: حدود، قصاص، دیات، قضا و شهادات)

(۱) ...

(۲) سوال دکتری ۱۴۰۰: کدام مورد از عبارت زیر استفاده می‌شود؟

«لو ضرب ولی الدم الجانی قصاصاً و ترکه ظناً منه انه قتله و کان به رمق فعالج نفسه و بریء لم یکن للولی فی النفس حتی یقتص منه بالجراحة اولاً»

(۱) کسی که قصاص شده ولی زنده مانده است جایز است با شرایطی مجدداً قصاص شود.

(۲) هرگاه ولی دم در جریان اجرای حکم قصاص، محکوم را مجروح کند؛ ضامن جنایت وارد شده نیست.

(۳) هرگاه حکم قصاص نفس بر کسی اجرا شود در صورتی که زنده بماند و خود را معالجه کند، مجدداً قصاص نخواهد شد.

(۴) اگر کسی در جریان اجرای حکم قصاص نفس همچنان زنده بماند. در صورتی که ظن به سلامت او باشد ابتدا باید معالجه و درمان شود.

گزینه ۱ صحیح است. **لو ضرب ولی الدم الجانی قصاصاً و ترکه ظناً منه انه قتل و کان به رمق فعالج نفسه و بریء لم یکن للولی**

**القصاص فی النفس حتی یقتص منه الجراحة اولاً:**

اگر ولی دم جانی را قصاص کرد و به خیال اینکه جانی مرده است او را رها کرد اما چون رمقی داشت یا خود معالجه کرد و یا دیگران او را معالجه کردند و زنده ماند در این صورت ولی دم نمیتواند قصاص مجدد کند مگر اینکه ابتدا خود به خاطر ضرباتی که بر قاتل زده بود و او زنده مانده قصاص جرح شود و بعد قاتل را قصاص نفس نماید.

و  
و  
و  
و  
و

## آزمون دکتری نیمه متمرکز سال ۱۳۹۹

(متون فقه جزایی : حدود، قصاص، دیات، قضا و شهادت)

(۱) با توجه به عبارت زیر کدام گزینه صحیح است؟

«و من شرائط حد القطع العقل؛ فلا یقطع المجنون و لو ادوارا اذا سرق حاله بلاخلاف أجده فیه بل هو اجماع عن کما بعض للاصل و حدیث رفع القلم»

- (۱) عدم مجازات مجنون مستند به اجماع، اصل و حدیث رفع قلم است.
- (۲) برخی از فقها به علت وجود اصل و حدیث رفع قلم، ادعای اجماع بر حکم نموده اند.
- (۳) ملاک در اجرای حد سرقت این است که مرتکب هر چند به صورت ادواری مجنون نباشد.
- (۴) برای اجرای حد سرقت، علم به حکم شرط است؛ پس مجنون از آنجا که علم ندارد؛ مجازات نمی شود، ضمن این که حدیث رفع قلم هم همین را می گوید.

**گزینه ۱ صحیح است. و من شرائط حد القطع العقل؛ فلا یقطع المجنون و لو ادوارا اذا سرق حاله بلاخلاف أجده فیه بل هو اجماع عن کما بعض للاصل و حدیث رفع القلم:** از شرایط (وجوب) حد قطع، عقل می باشد. پس مجنون ادواری و اطلاق حد قطع ندارد اگر در حال جنون سرقت کند و مخالفی وجود ندارد (مساله اتفاقی است) بلکه ادعای اجماع شده است و برخی به اصل (برائت العقلیه) و رفع قلم (رفع تکلیف) استناد کرده اند. عدلیه طرح شده بود.

و  
و  
و  
و  
و  
و